

اوضاع پستخانه ایران

از اداره مرکزی پست ایران دو نسخه کتابچه یکی بفارسی و دیگری بزبان فرانسه با اداره کاوه رسیده. هر دو رساله عین هم یعنی یکی ترجمه دیگری است و مشتمل است بر تاریخ مختصر پستخانه و چاپارخانه در ایران واحصائیات سابق و حالته آن اداره. این رساله خیلی مرتب و منظم و با ارقام و تاریخ و اعداد و بدون حشو و زوائد عبارت بردازی نوشته شده (۱) و پس از آنکه شرحی از تاریخ اداره پست در ایران درج کرده ترقی آن اداره را از ۲۰ سال باین طرف نشان میدهد و مقصود عمده توضیح نظم و ترتیب و ترقی است که مأمورین بلژیکی در این اداره بوجود آورده اند. بنا بر مندرجات این رساله قبل از سنه ۱۳۲۰ در ایران نود و پنج دفتر پست بوده که قریب هزار و شصت فرسخ شعبه های پستی آن توسعه داشت و عایدات خرج دررفته آن منتها سالی صد هزار تومان میرسید و فقط چهار پستخانه معاملات با خارجه را متصدی بود. در عرض ۲۰ سال اداره بلژیکی امروز بدانجا رسیده که عده پستخانهها به ۲۲۰ و مسافت طرق پستی ۲۸۴۰ فرسخ و دفاتر مبادله با خارجه به ۲۰ بالغ شده. سابقاً هفته ای یک پست میرفت و حالا هفته ای شش پست میرود. در سال گذشته چهل هزار نفر با پست سفر کرده اند. در ۲۰ سال قبل عده مکاتب پستی سه کرور بالغ میشد و سال پیش از جنگ اروپائی از ده کرور تجاوز کرده بوده است. چیزیکه بدبخانه باکمال وضوح در جدولهای احصائیه ۲۰ سال آخری دیده میشود آنست که نظم و امنیت راهها در ایران بعد از مشروطیت مفقود شده و مجز در سه سال ۱۳۳۱ و ۱۳۳۲ و ۱۳۳۳ که قراسورانی در زیر اداره صاحبمنصبان سوئدی قوامی گرفته بود در بقیه این مدت غارت و سرقت پستها بدرجه وحش رسیده است و عده پستهای بسرقت رفته در هر سال از ۴۰ تا ۱۵۸ فقره و غراماتی که اداره پست تأدیه کرده از ۲۸۵۰ تا ۲۲۶۱۳ تومان بوده است.

از اعتراضاتی که در جرائد ایران از طرف بعضی مخالفین مأمورین بلژیکی بر شد آنها نشر شده بوده و این رساله برآ آنها میکوشد اطلاع ندانم. اگر مقصود از این ابرازگیریها خارج شدن اداره پست از دست مأمورین فرنگی و افتادن آن بحال هرج و مرج قدیمی است باید آرزو کرد که قوت کافی از اصلاح خواهان در ایران پیدا شود که پشتیبان مستشاران فرنگی شده و آنها را از شر دسائیس علاقه مندان در هرج و مرج که سابقاً آزاد مذهبی و نجاست فرنگیها و عقامه گذاشتن فلان فرنگی باصلاحات و مأمورین خارجی ایران حمله میکردند و حالا در زیر لوای وطن پرستی کاذب کلاه فرنگی و «تأثیر سحرآمیز آن را در اصلاحات» مسخره میکنند. حفظ نمایند ورنه اگر بعضی از این مأمورین فرنگی خطائی دارند و

(۱) عبارت رساله ساده ولی تکلف است لکن بدبخانه عبارات غریبی از قبیل «عرض اندام» و «وسعت» و غیره انشای فارسی آنرا معیوب نموده.

مقصود اصلاح آنست از طریق انتقاد معقول و منطقی که آن مطلب دیگری است و مارا در آنچه از جزئیات آن مستحضر نیستیم حرفی نیست.

اگر هموطنان ما محققانسی و قدر دانی از خدمات وزحمت مستخدمین فرنگی در ایران نکنند و محبت و توازش لازم درباره این مأمورین اصلاح و تمدن بعمل نیاورند دیگر کسی بقصد خدمت بایران قبول مأموریت دولت ایرانرا نمیکند. باید همیشه در نظر گرفت که این اشخاص باهمت مملکت آباد و راحت خودرا گذاشته و بمملکت ما که اسباب خوشی و تمتع از زندگی در آن کم است میآیند و ماراست که از ایشان مهماننوازی و قدر دانی نمائیم.

مشاهیر شعرای ایران

فردوسی

— ۷ —

در شماره گذشته از نسخه اول و دوم شاهنامه که بحسب حدس ما یکی در سنه ۳۸۴ و دیگری در سنه ۳۸۹ باختتام رسیده سخن رفت و اینک در این شماره حسب الوعد بشرح کیفیت و تاریخ تألیف نسخه سوم که نسخه اخیر باشد یعنی همان نسخه معروف که در دست است و بنام سلطان محمود غزنوی پرداخته شده می بردازیم:

پیش از آنکه بموضوع این مقاله که تفصیل تألیف نسخه اخیر شاهنامه و تحقیقات راجعه بتاریخ تألیف آن نسخه و نسخه های سابق را شامل است بگذریم لازم میدانیم که خطای فاحشی را که در اشعاری که از روی یک نسخه خطی شاهنامه محفوظ در لندن راجع بنفاتی کتاب و تقدیم آن بابو بکر خان لنجانی در شماره گذشته درج شد واقع گردیده اصلاح کنیم و آن این است که یک بیت از آن اشعار که اصل محل شاهد عمده بود یعنی شامل تاریخ ختم شاهنامه است سهوا از قلم افتاده. بیت مذکور که پس از بیت سوم مابینه چنین است: «اگر سال نیز آرزو آمدست نهم سال و هشتاد باسید است» و نیز باین نکته اشاره لازم است که علاوه بر سستی اشعار مزبور که باعث شبهه در صحت نسبت آنها بفردوسی میشود یک قرینه دیگری نیز این نسبت را ضعیف میکند و آن عدم مطابقت تاریخ عربی آن با تاریخ ایرانی است چه در آن اشعار تاریخ ختم نسخه ۲۵ محرم سنه ۳۸۹ و روز آسمان (روز بیست و هفتم) از ماه بهمن ذکر شده در صورتیکه این دو تاریخ با هم وفق نمیدهند و ۲۵ محرم آن سال مطابق روز بهمن (روز دوم) از بهمن ماه بوده و روز آسمان از همان ماه مطابق ۲۰ ماه صفر میشود

نسخه کامل شاهنامه که بنام سلطان محمود غزنوی پرداخته شده نسخه ایست که غالباً در دستها است
علامات و قرائنی در دست است که این نسخه در طوس پرداخته شده (۱) و این نسخه بنا بر آنچه در خانمه آن ذکر شده در سنه ۴۰۰ بانجام رسیده (۲) لکن بطور یقین نمیشود گفت که آن نسخه اخیر بوده زیرا که اولاً بعضی اشعار در همین

(۱) مثلاً مدح امیر نصر بن سبکتگین فرما نقرمای خراسان و ارسال جاذب حاکم طوس که از سنه ۳۸۹ بانطرف اولی حاکم طوس و دومی سه سال خراسان بود و همچنین این بیت شاهنامه که گوید: «همه شهر با من بدین باورند اگر چند بدین و بدگوهرند» که تا او بخت کبی برنشست
(۲) خود فردوسی گوید «ز هجرت شده پنج هشتاد بار که گفتم من این نامه شاهوار»

شاهنامه دیده میشود که ظاهراً بعد از پیشنهاد کردن به محمود غزنوی و مایوسی از او گفته شده مثلاً در آغاز داستان خسرو پرویز گوید «چنین شهر یاری و بخشنده بگیتی ز شاهان درخشنده» * تکرر اندر این داستانها نگاه زبده گوی و بخت بد آمد گناه * حسد برد بد گوی در کار من تبه شد بر شاه بازار من « که دلیل بر آنست که پس از سر خوردن از محمود غزنوی بطور شکایت گفته (۱) و حتی متوسل بشفاعت سالار محمود (که ظاهراً مقصود امیر نصر است) (۲) برای جلب خاطر محمود شده و بلافاصله در ذیل ابیات فوق گوید «..... چو سالار شاه این سخنهای نغز بخواند ببیند بیاکیزه مغز * ز گنجش من ایدر شوم شادمان کراو دور بادا بد بدگمان * وز آن پس کند یاد بر شهر یار مگر نغم ریخ من آید بیار * که جاوید باد افسر و تخت او ز خورشید تا بنده تر بخت او» (۳). علاوه بر این اگر روایت سعایت وزیر خواجه احمد بن حسن میمندی در باره فردوسی و باعث شدن وی بنا کاهی فردوسی پیش سلطان صحیح باشد (چنانکه بنظر هم صحیح میآید بد لایلی که خواهد آمد) چون وزیر مزبور بعد از عزل ابو العباس فضل بن احمد اسفرائینی از وزارت که در حدود سنه ۴۰۲ واقع شد بوزارت رسید لهذا باید تقدیم شاهنامه بسطغان نیز بعد از این تاریخ بوده باشد (۴) و نیز بعضی اشارات در شاهنامه به قحطی و گرانی و آمدن تگرگ و بخشیدن خراج یکساله بر عایا از جانب سلطان آمده که

(۱) اینها هم در صورتی است که این اشعار جزو اصلی شاهنامه بوده باشند ورنه اگر در هجوتامه بوده و بعد از کدورت خاطر شاعر از سلطان در مواقع مختلف شاهنامه بتفاریق و قطعات گجانیده شده است (چنانکه نولدکه تصور میکند) در انصورت این دلیل ضعیف خواهد شد. در بعضی فقرات متن شاهنامه نیز بکنایه واضح و اشاره ابلغ من التصريح از سلطان محمود بد گوی کرده چنانکه در ضمن داستان استیلای اعراب بر ایران گوید: «..... شود بنده بیهنر شهر یار تراد و بزرگی نیاید بکار * از ایران و از ترک و از تازیان تزادی پدید آید اندر میان * نه دهقان نه ترک و نه تازی بود سخنها بکردار بازی بود * هم گنجها ز بردا من نهند بکوشند و کوشش بدشمن دهند * زبان کسان از بی سود خویش بجویند و دین اندر آرند پیش * جو بسیار از این داستان بگذرد کسی سوی آزادگان ننگرد *» و این فقره قرینه آن تواند شد که فردوسی پس از رنجش از سلطان باز دستی در شاهنامه برده است.

(۲) در زمان ساسانیان و اوائل غزنویان حاکم خراسانرا سهسالار و سالار میگفتند. عینی در تاریخ عینی گوید «در ایام سالاری سلطان در خراسان» امیر نصر بن سبکتگین محب اهل علم و شعرا بوده و مخصوصاً وی تعالی را بتالیف کتاب تاریخ ایران موسوم به «قرر اخبار ملوک الفرس و سیرهم» تشویق کرده و عصری را نیز وی در دربار محمود غزنوی معرفی نمود.

(۳) این ابیات در ترتیب حالیه شاهنامه در ضمن قصه خسرو پرویز آمده و بدینترتیب ممکن است از مضمون ابیات اخیر اینطور تصور شود که مقصود آن بوده که امیر نصر فردوسی را بسطغان معرفی بکند و این مقصود هم حاصل شده و عاقبت سلطان او را بنزله خواسته لکن اگر ابیات اخیر با ابیات اولی واقعا پشت هم بوده اند در این صورت جز از این نمیتوان تصور کرد که پس از کارگر شدن کید حساد و اعراض سلطان از توجه بشاهنامه این اشعار گفته شده و در طی کتاب گجانیده شده اند.

(۴) مگر آنکه سعایت میمندی پیش از وزارتش و در زمان صاحب دیوانی (وزارت رسائل) وی بوده باشد.

شاید با قحطی هواناک که بقول عینی در سنه ۴۰۱ تا ۴۰۲ در خراسان رخ بنمود مناسبتی داشته باشد (۱).

تحقیقات راجعه

بتاریخ تألیف نسخه های شاهنامه و مدارج عمر فردوسی

چنانکه گفتیم فردوسی خیلی پیش از استیلای غزنویان بخراسان بنظم شاهنامه دست زده بود (۲) و چنانکه از قول خود او مستفاد میشود مدتهای مدید پیش از جلوس سلطان محمود وی مشغول نظم بوده ولی منتشر نمیگرد (۳) و در پی یک حامی و امیر بزرگ بود که بوی تقدیم کند و مخصوصاً زحمت سی ساله وی و پنجساله که از آن حرف میرند نیز اثبات میکنند که خیلی وقت پیش از جلوس محمود که پدرش سبکتگین در سنه ۳۸۷ مرد و وی ابتدا در سنه ۳۸۹ امیر مستقل شد فردوسی

(۱) در اواخر شاهنامه در ضمن حکایت کشته شدن یزدگرد گوید: تگرگ آمد امال برسان مرگ مرا مرگ بهتر بدی زان تگرگ * در هیزم و گنده و گوسفند بیست این بر آورده چرخ بلند و نیز پس از داستان وفات اسکندر در موقع شکایت از روزگار و ستایش سلطان محمود گوید: گذشته ز شوال ده با چهار یکی آفرین باد بر شهر یار * از این مژده دادند بهر خراج که فرمان بد از شاه با فر و تاج * که سال خراجی نخواهد زبیش زد بندار و بیدار و از مرد کش * بدین عهد نوشیروان تازه شد همه کار بر دیگر اندازه شد * بدین بدین داد و نیکی گمان که او خلعتی یابد از آسمان * نداد کسی بخوار فال مرا کجا بشرد ماه و سال مرا * از این نامه شاه دشمن گداز که بادا همه ساله بر تخت ناز * همه مردم از خانه ها شد بدشت نایش همی زاسان بر گذشت * که جاوید بادا سز تا جدار خجسته بر او گردش روزگار *

۱۴ شوال سنه ۴۰۱ مطابق با ۶ جوزا یعنی اواخر بهار میشود که موقع شدت قحطی بوده و غذایی گوید که سلطان حکم کرد که انبارهای دولتی را در همه شهرها کنوده و غله مردم بدهند و بدین سبب اندکی تخفیف حاصل شد و «آسال با احتمال تأخر رسید و غلات سنه اثین و اربعماه در رسید» سنه ۴۰۲ هجری در اواخر برج اسد شروع میشد.

(۲) دلایل این فقره خیلی زیاد است و مخصوصاً اینکه در دیباجه یوسف و زلیخا گوید: «که یک نیمه از عمر خود کم کم جهانی بر از نام رستم کم» قرینه آنست که اولاً وی پیش از نظم قصه یوسف و زلیخا مدت مدیدی که از آن به «یک نیمه از عمر خود» تعبیر میکند بنظم شاهنامه اشتغال داشته و ثانیاً آنکه شاهنامه وی و یا آنگاه داستان رستم و سرگذشت وی از نظم او اشتراک تمام داشته و نقل مجالس بوده است اگر چه این فقره با مضمون بیت «نهان بد زکیوان و خورشید و ماه» مابینت دارد.

(۳) بعد از درج گشتاسب نامه دقیمی در شاهنامه گوید: «جو این نامه افتاد در دست من بگاهی گرانده شد شست من * من این نامه فرخ کرستم بفال همی ریخ بر دم به بسیار سال * ندیدم سر افراز بخشنده بگناه کیان در درخشنده * هم این سخن بردل آسان نبود جز از خامشی هیچ درمان نبود * یکی باغ دیدم سراسر درخت نشسته مردم نیک بخت * بجائی نبود ایچ پیدا درش جز از نام شاهی نبود افرش * که اندر خود باغ بایستمی اگر نیک بودی بشایستمی * سخن را نگهداشتم سال بیست بدان تاسز او آوار این گنج کیست * جهاندار محمود بافر وجود که اورا کند ماه و کیوان سجود * بیامد نشست از بر تخت داد جهاندار چون او ندارد بیاد» و نیز در آخر توقیعات نوشیروان گوید «همی گفتم این نامه را خندگاه نهان بد زکیوان و خورشید و ماه * چو تاج سخن نام محمود گشت نایش بافاق موجود گشت» و نیز در داستان پادشاهی کیخسرو گوید «به ییوستم من این نامه باستان پسندیده از دفتر راستان * ندیدم جهاندار بخشنده بگناه کیان بر درخشنده * همی داشتم تا که آمد پدید جواد که جودش نخواهد کبید»

نسخه های مختلف شاهنامه در دسترس است و در بعضی نسخه ها این اشعار با تغییراتی درج شده است. همچنین در بعضی نسخه ها این اشعار در جای دیگر از متن حذف شده اند. این تحقیقات بر اساس نسخه های معتبر انجام شده است.

بنظم آن تشویق کرده. بر از جنگ بودن خراسان و اشتغال نایره فتنه‌ها در آن سامان هم بیشتر بعد از سنه ۳۷۱ تا ۳۷۴ و از سنه ۳۸۰ تا ۳۸۵ بوده است (۱).

موهل (۲) در مقدمه خودش بشاهنامه که طبع کرده از دو فقره شعر فردوسی در شاهنامه حدس زده که فردوسی در سنه ۴۰۰ که شاهنامه را ختم کرده ۷۱ ساله بوده بدین‌قرار که فردوسی گوید «بدانکه که بد سال پنجاه و هشت جوان بودم و چون جوانی گذشت * خروشی شنیدم زگیتی بلند که اندیشه شد پیرومن بی‌گرند * که ای نامداران گرد نکشان که جست از فریدون فرخ نشان * فریدون بیدار دل زنده شد زمین و زمان پیش او بنده شد * از آن پس که گوشم شنید آخروش نخواهم نهادن با آواز گوش * بیوسم این نامه بر نام اوی همه مهتری باد فرجام اوی» و در خاتمه شاهنامه هم این بیت آمده «چو سال اندر آمد بهفتاد و یک همی زیر شعر اندر آمد فلک» پس موهل چنان نتیجه گرفته که فردوسی در سنه ۴۰۰ هفتاد و یکساله و در سنه ۳۸۷ که مصادف وفات سبکتگین و رسیدن سلطنت به محمود است ۵۸ ساله بوده است.

این حساب بسیار معقول و هوشیارانه است ولی با بیت راجع بهفتاد و شش سالگی که ذکرش گذشت و ابیات دیگر مشعر بر نزدیکی عمر وی بهشتاد سالگی میسازد (۳) و همچنین منافی با شکایت فردوسی از پیری زیاد در مقدمه یوسف و زلیخا است که چنانکه کفتم پیش از سنه ۳۸۶ تألیف شده (۴).

(۱) چنانکه سابقاً اشاره شد ممکن است و بلکه محتمل که فردوسی پیش از بدست آوردن نسخه شاهنامه ابو منصور بعضی داستانهای ایران را از زوی مآخذ دیگر نظم کرده بوده است مثلاً داستان رستم و اسفندیار که در بعضی مآخذ گفته شده آن قدیمترین نسخه شاهنامه است که نظم شده و قصه مرگ رستم را نقل از آزاد سرو و بعدها آن قطعات منظومه را داخل شاهنامه خود کرده. پیر حال قریب بیفتن است که وی شاهنامه را بترتیب منظم و متوالی از اول تا آخر نظم نکرده و قصه‌ها و داستانهای مختلف را جدا جدا بنظم آورده بوده است.

(۲) Jules Mohle که شاهنامه را در سنه ۱۸۲۸ میلادی در هفت مجلد بزرگ با ترجمه فرانسوی چاپ کرده.

(۳) مگر آنکه فرض شود که این ابیات چند سال بعد از ختم نسخه یعنی پس از سنه ۴۰۰ گفته شده.

(۴) در مقدمه کتاب یوسف و زلیخا گوید «بدان خاک شمشاد بوی نخست کیون بیکران سوسن تازه رشت * زمن دست گیتی بدزدید مشک بجایش برآکند کافور خشک * اگر چه ستاره بی‌آهو بود میان شب تیره نیکو بود * مرشب گذشت و ستاره بماند دل من زیریری و چاره بماند * زمن تافته بد دل روزگار که از من نیامد همی خوب کار * مگر خورد سوگند با دلفروز که بنامش من ستاره بروز * کون خورده سوگند او راست بود که روشن ستاره بروز نمود * درختم بند آغاز آراسته کوچک جهان باشد از خواسته * بر آمد زنا گاه باز سفید گسستند زاغانم از جان امید * بدانگونه بر آن شدند از برم که تاریک شد هر دو چشم و سرم * بر آمد سبک باز گستاخ وار تو گهتی کسی کرده بودش نظار * زمان همی گشت از افزای باغ سر انجام بنشست بر جای زان * نه بنشستی کش بریدن بود نه بیوستنی کش بریدن شود * گمان کرده بودم که این تند باز باسید زان آمد اینجا فراز *

[بقیه حاشیه در صفحه بعد]

مستغول نظم کتاب بوده (۱) لکن چنانکه گذشت نه تنها روایات و اخبارات متفرقه زیادی که در این باب در دست است مخالف هم و پیر از افسانه هستند بلکه اقوال خود فردوسی را در مواقع مختلفه از شاهنامه و یوسف و زلیخا میشود درست با هم وفق داد و از اینجهت تعیین تاریخ دقیق شروع ابتدای و ختم انتهائی شاهنامه و زمان ختم نسخه‌های متعدد آن خیلی دشوار است و همچنین است تعیین توافق این دوره‌های مختلف بادوار مختلف عمر وی. این فقره مخصوصاً بواسطه اختلاط فوق العاده و زیر و روشدن ترتیب اجزاء و اشعار شاهنامه و اختلاف زیاد نسخه‌ها و دخل و تصرف نتایج و مزج و ترکیب نسخه‌های اصلی مؤلف با هم پیش آمده و از اوایل امری ترتیب شده و چاره آن کشف شدن یک نسخه خیلی قدیم است که قریب بعد مؤلف نوشته شده باشد مثلاً در صورتیکه در ضمن حکایت جنگ کیخسرو و افراسیاب عمر خود را شصت و شش میخواند (بنا بر ترتیب معروف حالتی در جلد دوم) در اواخر ایام شاپور و هم در حکایت جلوس بهرام خود را ۶۳ ساله مینامد و در ولیمهد کردن نوشیروان هرمز را (جلد چهارم) خود را ۶۱ ساله میشارد و هكذا چندین اختلافات و تناقضات دیگر راجع به ترتیب کتاب. همچنین بموجب حساب زحمت ۳۰ ساله و ۳۵ ساله در موقع ختم نسخه اخیر که مصادف سنه ۴۰۰ بوده (۲) و هم بحساب آنکه در موقع پادشاهی محمود عزیزی بیست سال بود که فردوسی شاهنامه را نظم میکرده لازم میآید که وی پیش از سنه ۳۷۰ بنظم کتاب شروع کرده باشد (۳) در صورتیکه از مقدمه خود فردوسی بشاهنامه چنان برمیآید که پس از وفات دقیقی وی مدتها در پی تحصیل نسخه کتاب شاهنامه بوده و چون «زمانه سراسر بر از جنگ بود» «بر اینگونه یکچند» بگذاشته و «سخن را هفتیه» داشته تا آنکه بعدها رفیق و همشهری وی آن نسخه را برای او آورده و

(۱) بقرینه بیانی که در شکایت از پیری خود در شصت سالگی گوید «دریغ آن گل و مشک و خوشای سی همان تیغ برنده پاریسی» نیز گمان می‌رود وی درسی سالگی هم شعر میسرانیده است.

(۲) این تاریخ عموماً از بیت «ز هجرت شده پنج هشتاد بار که کفتم من این نامه شاعوار» استعراج شده و اگر چه این فقره با بیت دیگری هم که در شرح جنگ فادیه آمده از اینترار «گر آن پس شکست آمد از نازبان ستاره نگرود بگر بر زبان * بدین سالبان جازده بگذرد کز این نغمه گیتی کسی نسپرد» تأیید میشود که آیهام شاید بطور سماعه اشاره بسال چهار صد از هجرت است لکن ممکن است هم تصور کرد که تاریخ اختتام درست و بطور دقیق سنه ۴۰۰ نبوده و فقط این اعداد محض ذکر عند نام و هم در مورد «پنج هشتاد بار» بجهت مراعات سادسیت با «چو عمرم بنزدیک هشتاد شد» بوده و در واقع تاریخ اختتام یکی دو سال بعد بوده است.

(۳) سابقاً اشاره بدان کردم که ابیات مشعر بر زحمت ۳۰ و ۳۵ ساله در نظم شاهنامه با سربج قول چهار مقاله که یک قرن بعد از وفات فردوسی تألیف شده و لابد مؤلف آن از شاهنامه اطلاع کامل داشته مخالفت دارد چه چهار مقاله مدت اشتغال بنظم را ۳۵ سال ذکر میکند لهذا بعید نیست که در این ابیات مجرور زمان تحریفی واقع شده باشد و امکان دارد که در اصل چنانکه در یکی از نسخه‌های پاریس دارای علامت (Sup. Pers. 1307) آمده اینطور بوده است «دو ده سال و پنج اندرین شد را همه عمر رنج اندرین شد مرا».

یا مایوسی قطعی او از یادش چند سال بعد از آن تاریخ بوده باشد (۱) که در اینصورت همه اشکالات راجع به اعداد و تواریخ باستانی حل میشود. بالاخره خیلی ممکن بلکه محتمل است که فردوسی پیش از مصمم شدن بجمع و ترتیب شاهنامه کامل و سرهم آوردن قطعات متفرقه ابتدا مدتی قصه‌های مختلف داستان ایران را جدا جدا نظم میلرده (۲) و خانه‌های مختلف که در یکی از ۶۵ سالگی و در دیگری از ۷۱ سالگی و در دیگری از نزدیک ۸۰ سالگی (۳) حرف میزند هر کدام خانه یکی از داستانها و کتابها بوده (۴) که بعدها نتایج همه را در آخر شاهنامه بزرگ آورده و محض تکمیل متصل بهم نوشته اند.

تاریخ روز و تعیین تاریخ روز و ماه ختم شاهنامه از تعیین سالش نیز مشکل تراست. در خانه‌های مختلف مخلوط بهم چندین ختم تألیف تاریخ روز و ماه آمده که نمیشود باستانی تعیین کرد کدام یک متعلق بکدام خانه و کدام نسخه مؤلف بوده. در خانه نسخه قدیم لندن (نشان Or 1403) که با بوبکر خان لنجانی تقدیم شده تاریخ روز صریحاً درج شده که سه شنبه ۲۵ محرم سنه ۳۸۹ بوده چنانکه گذشت. یک نسخه برلین (نشان Ms. orient. Fol. 172) نیز عین همان ابیات را ولی خیلی مخلوط از ابتدا تا بیت ششم دارد ولی چنانکه در ابتدای این مقاله ذکر شد تاریخ ایرانی (یعنی روز آسمان از ماه بهمن) که در هر دو نسخه آمده با تاریخ عربی وفق نمیدهد و اگر نسبت این ابیات صحیح باشد

(۱) چنانکه اظهار ناکامی از توجه سلطان بشعرا و حسد حساد و توسل بامیر نصر (سالار شاه) که بیاد سلطان بیاورد تا «تخم رنجش باز» بعد که اشاره بدان گذشت قرینه آنست که بعضی قطعات شاهنامه بنفاد خسران وی از انقذات سلطان بوده. همچنین شاید ذکر سلطنت محمود بر کشمیر و قنوج (که این آخری در سنه ۴۰۷ قمری شد) علامت متأخر بودن تاریخ بعضی قطعات شاهنامه باشد اگر چه دلیل قطعی نیست.

(۲) مثلاً بنا بر بعضی روایات اولین قسمتی که وی از شاهنامه پرداخت حکایت ضحاک و فریدون بود (بنا بر یک نسخه مقدمه شاهنامه نقل موهل از او) و بر حسب روایت دیگر وی ابتدا داستان رستم و اسفندیار را پرداخته بجاگ ندم سلطان داد (بنا بر مقدمه معروف شاهنامه) داستان بیزن و قصه مزبزه هر کدام محتمل است جدا گانه نظم شده باشند و دومی شاید یکی از قدیمیترین قطعات شاهنامه است. همچنین دیده میشود که چنانکه بدان اشاره شد فردوسی در جلوس کاوس سلطنت خود را شصت ساله و در جنگ کجسرو و افراسیاب شصت و شش ساله و بعد در ضمن داستان و تبعید کردن شاپور اردشیر را شصت و سه ساله و در عاقبت کار نوشیروان باز شصت ساله و در قصه و ابمهدی هر مز ۶۱ ساله و در ضمن داستان خسرو پرویز و وفات پسرش یاز ۶۵ ساله و کمی بعد از آن در سرگذشت یارید و سرکش ۶۶ ساله میخواند و این همه دلیل بر آنست که ترتیب اولیه ترتیب اصلی نبوده و مخصوصاً تقسیم کتاب پنجاه جلد که حالا متداول است در نسخه‌های خیلی قدیم نیست و بنا بقول چهار مقاله اصلاً شاهنامه هفت مجلد بوده است.

(۳) هشتاد سالگی فردوسی فقط در یک بیت میآید در خانه که گوید «کنون عمر نزدیک هشتاد شد» که ظاهراً جزو هجو نامه بوده است ولی در بعضی نسخ (مانند نسخه لندن نشان Add. 16761) و نسخه خطی دیگری که در دست خود نگارنده است و بتاریخ ۹۰۳ استنساخ شده) بجای لفظ «هشتاد» «هشتاد» آمده و این قمره بلاوه این ملاحظه که فردوسی از شصت تا شصت و پنج سالگی آنهم از منصب پیری مینالد و بقول خودش گوش وی کو و پایش سست و قدش خمیه شده بود و میگوید «ز هشتاد برنگذرد بر کسی * و گر بگذرد آنهم از این است * مدبری موجب شک در صحت هشتاد سالگی در موقع تقدیم شاهنامه بسلطان میشود.

(۴) مانند آنکه کتب پنجگانه نظامی مثلاً هر کدام خانه و تاریخ دیگری دارد.

نولدکه (۱) گمان میکند که فردوسی در سنه ۴۰۰ هجری ۷۶ ساله یا ۷۷ ساله بوده و این فقره با اغلب مطالب حدس نولدکه مقتطفه از اشعار او مطابق میآید (۲) و از این قرار در موقع ختم نسخه پیش که بخان لنجانی تقدیم کرده وی ۶۵ یا ۶۶ ساله بوده و آن خانه شاهنامه که از شصت و پنج سالگی سخن میراند بآن نسخه موافق میآید و شاید در اینصورت مقصود از شنیدن آوازه محمود غزنوی در ۵۸ سالگی یا بلافاصله بعد از ۵۸ سالگی اولین آمدن محمود باشد بخراسان با پدرش در سنه ۳۸۳ (۳) و والی خراسان شدنش با لقب سیف الدوله پس از مغلوب کردن ابوعلی سیمجور.

اگر اصلاً تمام این اعداد سالهای عمر و تواریخ مختلفه همه صحیح و اصلی بوده و باهم ارتباط منظم داشته باشند و همه آنها باید در آخر قرن چهارم هجری ولی قبل از سنه ۴۰۰ بیفتد و نسخه شاهنامه سنه ۴۰۰ را باید نسخه اخیر فرض کرد در آصورت یگانه حل قابل قبول همانا حدس اخیر میشود ولی باید بگوئیم که نسخه‌های شاهنامه از قدیم بطوری معشوش و مختلف بوده و بشکلی بدست ما رسیده که نمیتوان همه آنچه را که در آن چیزی راجع بزنگی خود فردوسی هست اصلی و صحیح فرض کرد و هم معلوم نیست که خود فردوسی چندان در خصوص عدد و رقم (مانند اغلب ایرانیان) دقیق بوده و اینکه آیا میشود حرف او را بی مبالغه و معنی تحت اللفظی گرفت. علاوه بر این ممکن است که اصلاً این تواریخ و اعداد مختلفه محدود به پیش از سنه ۴۰۰ نبوده بلکه بعضی از آنها سالها بعد از آن تاریخ گفته شده باشد و با آنکه تقدیم شاهنامه بسلطان محمود و

[بقیه حاشیه منقطع قبل] نباید همی کبک بر کو هسار مگر ز اغرا کرد خواهد شکار * گمانم کرو بردم آسان شدست که این باز خود مرا آمدست * شکار بست باز و شکارش منم ز خر خوش را من چرا افکنم * مرا سخت بگرفت پیری چنگ شتاب آمد و رفت گاه درنگ الخ

این ابیات که در چاپ اکسفورد از شماره ۲۷۰ تا ۲۸۷ را شامل است باین بیت دیگر (شماره ۲۴۱) که گوید «..... زدل فکرم پاک بیرون شود به ایران سرم حشمت افزون شود» دلایل صریحی هستند بر شیخوخت فردوسی در زمان تألیف یوسف و زلیخا و ممکن است حدس زد که فردوسی در حدود شصت و دو سالگی و در حدود سنه ۳۸۵ هجری این کتاب را تألیف کرده و این فقره علاوه بر قرینه ۷۷ ساله بودن او در حدود سنه ۴۰۰ یا ۴۰۱ چنانکه بیاید این ابیات خود فردوسی نیز که در باب الالباب (چاپ ایمن صفحه ۳۳) ذکر شده قرینه دیگری است که گوید: «بسی رنج دیدم بسی گفته خواندم ز گفتار تازی و از پهلوانی بچندین هر شصت و دو ساله بودم چه توشه برم ز آشکار و نهانی» که شاید گفتار تازی اشاره بهمان اصل عرف قصه یوسف باشد و این خود دلیل دیگری تواند شد بر اینکه این قصه بعد از سنه ۴۰۰ و نزدیک شدن عمر وی بهشتاد (چنانکه روایات ادعا میکنند) تألیف و نظم نشده بلکه نظم آن مدتی قبل و پیش از ۶۲ سالگی وی بوده.

(۱) Th. Noeldecke
(۲) مخصوصاً بزرگترین عددی که در خصوص سن فردوسی در شاهنامه آمده همان بیت «کنون سالم آمد بهفتاد و شش» است که در یک نسخه آمده و در شماره گذشته (صفحه ۱۳ ستون ۲ حاشیه ۲) ذکر شد.
(۳) بنا بقول عذبی در تاریخ عینی (چاپ مصر در حاشیه منبئی صفحه ۱۸۹) ولی در سایر مأخذ و در تاریخ بیهیمی تاریخ جنگ با ابوعلی سیمجور را ۳۸۴ نوشته اند.

در آسودگی باید فرض کرد که نیت راجع بتاریخ ایرانی از جای دیگر داخل این قطعه شده و مربوط باین خانه نیست. این تاریخ (یعنی تاریخ ایرانی) باخانه نسخه اول شاهنامه که ظاهراً در سنه ۳۸۴ بوده نیز چنانکه ذکرش گذشت موافقت عمده در چه سال عربی ۳۸۴ اصلاً ۲۷۷ هجری است. در خانه نسخه معروف تاریخ روز ۲۵ اسفندارمزمه (روز آرد) از سنه ۴۰۰ هجری گفته شده که مطابق با ۲۰ رجب و ۸ ماه مارس (۱) (اذر ماه رومی) از سنه ۱۰۱۰ میلادی میشود ولی اینفقره هم بسیار متکوک است چه اولاً این مصراع «ماه سفندارمذ روز آرد» در شاهنامه چندین بار مکرر شده (۲) و لهذا اعتماد را باصالی بودن آن در خانه ضعیف میکند تا آنجا که در شماره گذشته ذکر شد در دو نسخه شاهنامه لندن که یکی از آنها از قدیمترین نسخه‌های موجوده است این ابیات جزو خانه متعلق بسنه ۳۸۴ درج شده بدینقرار «سر آمد کنون قصه بزدرگد / ماه سفندارمذ روز آرد / ز هجرت شده سبده از روزگار / چو هشتاد و چار از برش بر شمار (۳) / و نیز «بشرد دگر قصه بزدرگد / ماه سفندارمذ روز آرد / ز هجرت سه صد و ال و هشتاد و چار / بنام جهانداور کردگار» (۴) از همه این تواریخ مختلط و مغشوش چیزی که بنظر محتمل و مطابق حساب میآید آنست که هم تاریخ روز آرد (۲۵) از اسفندارمذماه ایرانی و هم تاریخ عربی (۲۵ محرم) هر دو متعلق بسال ۳۸۴ هجری و خانه نسخه اول شاهنامه است و واقعاً هم در آنسال غزوه محرم مطابق غزوه ماه اسفندارمذ بوده (۵) و با احتمال قوی اشعار راجع به قتیب بن قتیب جزو همین خانه بوده و بعدها تمام ابیات خانه‌های مختلف شاهنامه و هجوتامه سلطان محمود و ابیات مستخرج از واسط شاهنامه با نهایت پیچیدگی داخل هم شده و نارو بود آنها بطوری در هم رفته که جدا کردن هر یکی از آنها و برگرداندن آن بحالت اولی کار سخت

و پیرز جعتی است (۱) و اغلب هر یکی از ابیات که پشت سر هم آمده اند از یک جای دیگر آمده و هیچ کدام با هم مربوط نیست و تقریباً تمام ابیات راجع بزندگی شاعر و احوال او و مدح و هجو و شکایت و اشاره بحامیان و روزگار خود و پیری و جوانی و تنگدستی و سخن از خود شاهنامه و عده ابیات او و اشاره بوزراء و حکام و سرداران و دوستان خود فردوسی بقدری داخل هم و مخلوط و برآکنده و درهم و برهم شده و جای خودشانرا عوض کرده اند و در هر نسخه برمنوال دیگری آمده که تعیین حالت اصلی این اشعار تقریباً غیر ممکن است و ظاهراً این اختلاط از زمان قدیم بعمل آمده و حتی ممکن است در زمان خود فردوسی هم در نسخه‌های مختلف مؤلف بحسب اقتضای زمان ترتیب دیگر داده شده بوده است. نولدکه حدس میزند که فردوسی بعد از رنجش از سلطان محمود و ساختن هجو قصد داشته آن فقرات شاهنامه را که مدح سلطان در آن بوده پاک کرده و قطعاتی از هجوتامه بجای آنها بگذارد و فی الواقع هم فعلاً در خیلی از آن فقرات ابیاتی از هجو نامه داخل است ولی گویا این اختلاط و اغتشاش بعدها بعمل آمده (۲).

اینک میرسیم بمرحله آخر سر گذشت شاهنامه یعنی سفر فردوسی بزین و تقدیم کتاب سلطان که در شماره آیتده در این باب استیغای کلام خواهد شد و پس از آن در خصوص بقیه تاریخ حیات خود فردوسی و شاهنامه و سایر آثار او شرح مختصری درج شده و این سلسله مقالات در همان شماره بیابان خواهد رسید.

(۱) از خانه نسخه دیگر شاهنامه لندن (نشان 2833 Or) واضح دیده میشود که بعضی از همان اشعار که بعدها اسم سلطان محمود در آنها داخل شده راجع به قتیب بن قتیب بوده و همچنین اشعار راجع به شصت هزار بودن ابیات شاهنامه و کثرت بودن شعر بد در آن از ابیانه که حالا بدون مناسبت در وسط متن شاهنامه است در خانه بوده چنانکه گوید «حسین [حقی] قتیب است از آزادگان که از من نخواهد سخن رایگان ... چنانست ستایم که نادر جهان سخن باشد از آشکار و نهان * مرا از بزرگان ستایش بود ستایش ورا در فرایش بود * که جاوید باد این خردمند مرد همیشه بکام دلش کار کرد * همش رای وهم دانش وهم نسب جراف عجم آفتاب عرب چنانکه در شماره گذشته کاوه بدان اشاره شد از این ابیات استنباط میشود که حقی منبور از قبایل عرب بوده و نسب عالی داشته. در این خانه هیچ ذکر از سلطان محمود نیست.

(۲) خود هجو نامه هم که باقی مانده تمام ابیات آن قطعی و قابل اعتماد نیست و ممکن است چنانکه از ابیات هجو نامه داخل متن شاهنامه شده بالعکس از متن کتاب هم داخل هجو نامه شده باشد چنانکه چند بیت که چهار مقاله آنرا از شاهنامه نقل کرده و شامل ابیات «گرت زین بدآمد گناه منست ... میاشد اکنون در هجو نامه داخل است نگارنده این سطور در تتبع شاهنامه ملاحظه کرده که کثرت بیانی در هجو نامه است که در یک جایی از خود کتاب شاهنامه در ضمن مطلب دیگر نیامده باشد و اگر گنجایش صفحات بود مختل آن ابیات در شاهنامه نشان داده میشد. نولدکه گوید که هجو نامه مستقل بوده و شاهنامه ضمیمه شده چنانکه در ضمن آن از شاهنامه بلفظ «این نامه» سخن گفته شده و اینکه در چاپ ماکان عده ابیات آن ۱۰۱ بیت است در نسخه‌های دیگر خیلی مختلف است و از ۳۰ بیت تا ۱۶۰ بیت دیده شده. چهارم مقاله نیز آنرا صد بیت میشارد ولی عجب است که گوید جز از شش بیت از آن چیزی باقی نماند در صورتیکه همه قرائن تأیید میکند که هجو نامه معروف اصلی است.

- (۱) نولدکه در تطبیق این حساب سهو نموده و بخطا ۲۵ فوریه فرض کرده است.
- (۲) مثلاً علاوه بر بیت معروف خانه در داستان افراسیاب و سیاوش گوید: همی رفت سوی سیاوش کرد / ماه سفندارمذ روز آرد / و در حکایت کشته شدن فرزاد ساسانی گوید: / چو بگذشت اوشاد شد بزدرگد / ماه سفندارمذ روز آرد.
- (۳) نسخه قدیم لندن (نشان 1403 Or) که ظاهراً در سنه ۶۷۵ استنساخ شده.
- (۴) نسخه دیگر لندن (نشان 4906 Or)، شرح همه نسخه‌های لندن که در این مقاله اشاره بد آنها شده در فهرست نسخ خطی فارسی موزه بریطانی تألیف ریونیت است. علاوه بر آن فهرست نگارنده سوادخانه شش نسخه شاهنامه خطی لندن و نه نسخه شاهنامه محفوظ در کتابخانه ملی پاریس را که با هم مقایسه شده در دست دارم و در داشتن این نسخه‌ها ممنون لطف جناب آقا میرزا محمد خان قزوینی هستم که اغلب آنها را خودشان برای اینجانب استنساخ فرموده و بعضی را واسطه استنساخ شده‌اند.
- (۵) فقط اشکالی که باقی است آنست که در آنسال ۲۵ محرم سه شنبه بوده بلکه یکشنبه بوده ولی این مطلب اشکال بزرگی نتواند شد و ممکن است عبارت بیت راجع بافرقه «سوم شنبه» تحریف شده. ۲۵ محرم سنه ۲۸۹ هم دوشنبه بوده.